

یعنی بنامید و حدیث دیگر آمده که حضرت امام حسن با عیون یکی ازین دو عهد آمده بر پشت مبارک حضرت  
 نبی و شایسته است حضرت سر ز داشت و سجد و دراز کرد پس پرسیدند صحابه از نمازی چه وقت گفت گروهی آمده بگو  
 تو یا رسول الله فرمود پس من سوار شد و پس تا خوش داشتم که شبانی کتم تا قضا کنند و می حاجت خود و دلالت است  
 با این نوع اینها هر چه است و آنرا بجملة آنست که هر نسبت هر سبب منقطع است روز قیامت یعنی سووند نیستند  
 قیامت مگر نسبت من و سبب من با سبب اولاد است و سبب انواع و لید ازین که در این عالمین عمر نیست فاطمه یا  
 با میداری اتصال با حضرت باین این قصه در جای دیگر تفصیل تر ازین مکرر است و آنرا بجملة آنست که در  
 کرده نشود بر نیات وی صلی الله علیه و آله و سلم یعنی اگر دختر آن حضرت در نکاح بروی باشد نمی باید آنرا در آن  
 وی زنی دیگر خواهد و اصل ترین باب قصه فاطمه زهرا است رضی الله عنها که علی مرتضی و دخترانی جمل را که مسلمان  
 شده در مدینه آمده بود خواستگاری نمود و چون حضرت بی بی فاطمه رضی الله عنها این خبر شنید نزد آن حضرت آمد  
 صلی الله علیه و آله و سلم و فرمود قوم تو میگویند که خشم نیگیری بجهت دختران خود این علی است که نکاح میکند دختر  
 ابی جهم او شایع نیفر میاید پس آن حضرت برخاست بنسب بر آمد و خطبه خواند که من نکاح کردم ابوالعاص را ناخدا  
 آن حضرت است صلی الله علیه و آله و سلم که حضرت بی بی زینب تر آن حضرت در خانه وی بود پس راستی در زید با او  
 نگاه داشت رضای ما را و حضرت بی بی فاطمه بگریه گوشه نشست و من تا خوش دارم که آنرا کنند و در فتنه بیندازند او را  
 و ایضا گفتند فاطمه را و من شنیدم امام که علی خواستگاری میکند دختر ابی جهم را و بنده سوگند می نمود و دختر سوگند  
 و دختر دشمن نهادن ببالد بگریه اول باید که طلاق دهد فاطمه را پس از آن نکاح کند او را پس حضرت علی مرتضی هم  
 و جهلند و عذر خواست و ترک داد خواستگاری دختر ابی جهم را پس آن حضرت حرام گردانید بر قلی که نکاح کند بر فاطمه  
 تا مدت حیات وی و فرمود یا علی من دوست میدارم ترا و بیشترم که آنرا کنی فاطمه را که لازم می آید از آن بدترین  
 و منطبق این حدیث مخصوص است بفاطمه زهرا رضی الله عنها و لیکن چون خواستگاری علت از است جاری  
 گردانیده شد در جمیع بنات قد بر فاطمه آنست که اجتهاد و تحریمی کرده نشود قبله در محراب مسجد نبوی که مدینه است  
 چه بر پشت و فتوی و الا شیخ الاسلام ابو جوزج در شخصی که امتناع آورد از گذاردن نماز بسوی محراب پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله و سلم و گفت که من اجتهاد میکنم قبله ایوی گفتم که اگر کرد این کار را لها احترام با آنکه این محراب هر زمان آن  
 محراب است نمود باید نهادن اگر تاویل میکنند که این محراب که آن است آن نیست که در زمان آن حضرت بود  
 آنرا آن محراب است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا بود و کافر میگوید و در ولایت آن محراب است که در مدینه است و در آنجا

پس در این کیفیت کبر را و بنا کرد خواب بسیار شدت همین کعبه و از آنجا است که هر که دید حضرت را در خواب دید او را حاکم  
 و بی شک و شبهه زیرا که شیطان تمثیل میکند بوی یعنی بصورت شریف و بی نمیتواند بر آید و نمودار قدرت خداوند  
 که بر آن حضرت درین باب افترا تواند کرد و در فاتی آمده که فرمود من رانی قدرای الحق بر او همین دیدن و همان است  
 و در هدایت جابر رضی الله عنه آمده من رانی فی المنام قدرانی یعنی اگر چه مقتضای شیطان را قدرت بخشیده  
 است که بهر صورت که خواهد بر آید ولیکن ممکن نگردد اینده است او را که بصورت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر آید  
 زیرا که آنحضرت منظر هدایت است و شیطان منظر ضلالت است و هدایت و ضلالت ضد آنند حتی که بصورت پروردگار  
 تعالی و تقدس تواند بر آمد و افترا کرد و بازمی داند زیرا که وی سبحانه خالق هدایت و ضلالت است هر دو در آنجا محمل  
 اشتباه نیست که اقا و او بعضی گفته اند که این فضیلت عام است در تمامه انبیاء و شیطان تمثیل نمیتواند شد بصورت  
 هیچ پیغمبری اما صاحب این ادب ندیده این او در خصائص آنحضرت آورده صلی الله علیه و آله و سلم و در دیدن حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم شرط نیست که بصورت خاص بیند بهر صورت که کسی دید ایشان را دید و بعضی شگفت  
 گفته اند که این بر تقدیر است که بصورت خاص باشد که در واقع آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر آن صورت  
 بعد دعوت عمر خود و بعضی تنگن ازین گرفته که بصورتی بیند که آنحضرت مقبوض بر آن شده حتی اعتبار کرده است  
 عدد و پیرهای سفید که در لیمه شریف بوده و بیست نرسیده و میگویند که کسی که پیش این سیرین که صاحب تعبیر  
 رویا بود می آمد و میگفت آنحضرت را در خواب دیده ام می پرسید وصف کن آن بچه صورت دیده اگر بصورتی و حد  
 کرد که نبود آنحضرت بر آن صورت میگفت این سیرین ندیده تو آنحضرت را و میگویند که سندان حدیث صحیح است  
 و اصلا علم و کسیکه باین جهاس گفت که دیده ام من آنحضرت را در خواب گفت بچه صورت دیده گفت بصورت  
 حسن بن علی رضی الله عنهما پس گفت این جهاس است دیده تو آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم و بعضی گفته اند  
 که دیدن بصورت خاص صفت معلومه وی او را که حقیقت اوست و بی آن او را که مثال و صواب آنست که بعد  
 حد ثانی بر آید که بهر صورت که بنیاد آنحضرت را دیده است ولیکن دیدن بصورت خاص تمام و اکمل است و تفاوت  
 در حال اینست هر که را آینه خیال صاف تر و نور اسلام نور تر روی او درست تر و کلام در تحقیق اینست  
 بسیار است و در شرح حکایات جمله انان آورده شده است آنها را دیدید حدیث مسلم حدیث من رانی فی المنام  
 فی سیرت بنی ایتمه که دید او در نوم سوزانجام است که بیند را در نقطه این با بچند وجه توجیه کرده اند یکی آنکه می بیند  
 خطه نور و میگویند که در آنوقت تمام است خوانند و دیده ام بعد حاصل این عدالت اند و چه تخصیص نیست

در تمام پیوسته مگر که گویند این را می دارد عاقبتی خاص قرنی مخصوص باشد و تواند که بعضی گفتند بکاران بشوی گفتند  
خود محروم باشند از رویت جمال چند گاه و بعضی موافق بخلاف این را می که در میان و خذلان محفوظ باشد و چه  
دیگر آنکه در او برویت در لفظ رویت تاویل رقیب و صحت است با این مخصوص است باطل محسوس صلی الله علیه  
و آله وسلم که بشارت داد که هر که از اهل عصر برویت در تمام مشرف شد امید است که بشرف صحبت نیز مشرف  
خواهد شد و این معنی الطهر است چنانکه در بعضی روایات هم آمده است که شخصی بحضرت رسول خدا صلی الله علیه  
و آله وسلم رو گفت پدر من پیر است بلازمت شریف نمی تواند رسید ولیکن در خواب مشرف شده است فرمود من شما  
فی المنام قبرانی فی الیقظه و تواند که این بشارت باشد یعنی مستعدان مقربان نگاه و ساکنان راه که گاه و بگاه  
با این نعمت مشرف شده اند حال بچاهی رسد که در لفظ نیز این سعادت مشرف شوند و علم را در رویت آنحضرت  
صلی الله علیه و آله وسلم در لفظ بعد از موت خلاف است و صاحب اہب لدین از شیخ خود نقل کرده است که گفت  
ترسیده است با این از پیچ یکی از صحابه و من بعد هم و تحقیق سخت شد آنروزه فاطمه بر فوت آنحضرت صلی الله علیه  
و آله وسلم تا روی رضی الله عنها باندره نهانی بعد از آنحضرت به ششاه بر قول صحیح و خانه وی همسایه قبرش  
بود و نقل کرده نشده از وی رویت آنحضرت دریندت فراق لیکن از بعضی صالحین حکایات انا نفس خود چنانکه در  
توشیح جبری اللایمان با زری و بیمة النفوس بن ابی عمیر و در عن الریاضین عقیف یا ضی و دیگر تصنیفات وی  
شیخ ضعی العین بن المنصور در رساله خود هم در مواهب جبارت ابن عمیر و نقل کرده است که گفت تحقیق ذکر کرده است  
از سلف و خلف از جماعه که تصدیق کردند باین حدیث یعنی من سانی فی المنام فرانی فی الیقظه که دیدند آنحضرت را در  
تمام پس ازان دیدند در لفظ و پرسیدند از حضرت وی از اشیا که مشوش بودند پس خبر داد آنحضرت ایشانرا  
بکشا و کار و محمود و یقهار که ازان کشا و حاصل شد و همچنین آمدی زیاده و نقصان گفت که مگر انا تصدیق داد  
بکلمات اولیا یا نه اگر زار و با وی بحث نتواند کرد بهر چه اثبات کنند وی تکذیب خواهد کرد و اگر تصدیق داد  
باید گفت این انا بجملا است زیرا که کشف کرده میشود و اولیا را بنحوق علوت از اشیا عدید غریب بر عالم علوی  
و سفلی که سایر ناس باقی ناه نیست و هم صاحب اہب گفته که شیخ ابو منصور در رساله خود گفته که میگویند که شیخ  
ابو العباس قسطلانی در اندک کباری بر حضرت رسول پس گفت آنحضرت را در اخذ آمد بید یک یا امور و دیگری  
گفت ترا خدا تعالی یا احمد اندر شیخ ابی السنود آورده که گفت زیادت میکردم شیخ ترک شد شیخ ابوالعباس است و شایع  
دیگر را از صلی و عصر پس مشغول شدم و منقطع شدم از همه و قطع کرده شد بر من پس خود را شیخ مگر حضرت پر مغز

عليه وآله وسلم و مصافحه ميگرد و آنحضرت بعد از هم كه با او گفت شيخ ابو العباس ح ان كه در آمد من به پيغمبر صلي الله عليه  
 و آله وسلم كيار مي ديديم آنحضرت را كه منو پند بناشيد اوليا ربلايت و نداشت آنحضرت براسي بر او من كه هم  
 نام وارد با ایشان مشوري گفتم يا رسول الله مني نويسي براسي من چنانكه براسي بر او من مي نويسي فرمود  
 عليه السلام كه اورا مقامى ايت غير من و امام محمد الاسلام در كتاب خود المتقدمين الضلال ميگويد كه ارباب قلوب  
 مشايره ميكنند در بيداري ملائكه را و اولوح ايمار او مي شنوند از ایشان آوازها و اقتباس ميكنند از ایشان افكار  
 و استفاده ميكنند فوائد و حكايات كرده شده است از سيد نور الدين الحلي و السيد صفى و سيد عفيف الدين كه شنيد  
 در بعضي زيارت جواب سلام را از داخل قبر شريف عليك السلام يا ولدى و در جواب اهدايد اين قبيل حكايات  
 مي آرد كه احتمال يقظه و منام هر دو داروي آرد كه شيخ بهاب الدين سهروردى قدس الله سره العزيز در عوارف المصطفى  
 از شيخ جده القادر جيلاني رضى الله عنه مي آرد كه فرمود تزويج نكردم تا آنكه فرمود در رسوخ صلي الله عليه وآله  
 و سلم تزويج كن گفت ساطر اين حروف بنده مسكين عبدالحق بن سيف الدين بن عبد الله بن مقام الصدوق  
 و اليقين در بهجة الاسرار تصنيف شيخ ابو الحسن علي بن يوسف الشافعي الحلي كه بيان كويان و در بيان حضرت خورشيد  
 شيخ عبدالقادر جيلاني رضى الله عنه دو واسطه است از شيخ جليل شريف ابى العباس احمد بن الشيخ عبدالقادر  
 الازهرى الحسينى رضى الله عنهما مي آرد كه گفت حاضر شدم مجلس شريف شيخ محي الدين عبدالقادر جيلاني را  
 رضى الله عنه و بودند در مجلس با تنده هزار و نشتيه بود شيخ علي بن هتي در معاينه شيخ زيار كه مقررى بود پس  
 گرفت او را پيچكه خواب پس گفت شيخ مردم را خاموش شويد پس خاموش شدند تا آنكه شنيدند ميشد از ایشان  
 نفسهاي ایشان پس دو آمد حضرت شيخ از كرسی و ايتا و در پيش دوست شيخ علي هتي با ديب و تيز ميگرد  
 نظر را و روي پس از ان بيدار گشت شيخ علي و گفت شيخ ابا و ديدى آنحضرت را در خواب گفت نعم فرمود پس آنحضرت  
 تا ديب و زديم و فرمود بچه وصيت كرده ترا آنحضرت صلي الله عليه وآله وسلم گفت وصيت كرد بلا نوت و گفت  
 شيخ علي مردم آنچه بوديم من خواب و ديانترا شيخ در بيداري و روايت كرده شده است كه در نوزده روز هفتاد  
 نوازل مجلس بد آنكه صاحب و اهب بعد از نقل اقوال مشايخ در رويته شريف آنحضرت صلي الله عليه وآله وسلم  
 در يقظه بر قاعده علم و اقوال علماء در فقه از شيخ جلال الدين حسن بن ابى الاهرل نقل كرده كه در وقوع رويت شريف  
 يقظه ها استراتژي شده با اين جناب و حاصل بان علم قوی است كه متقن است در ان شك شبهه بكن واقع ميشود  
 در اينها غيبت من غرض طرف از جهت در و حلال كه ضبط ميتواند كه آنرا عبارت صديقه است

ع

در آن روایت متفاوت و سعادت است و گاهی در نام می بیند یا در غیبت حسن آنرا یقظه خیال میکنند و گاهی  
 خیال می بینند و آنرا رسول گمان می برد بلکه دیدن آن من النوم و الیقظه است نعم ارباب قلوب که همیشه قائم  
 بر اقبه و توجه و خالص اندازند و در آن نفسانیه و معروض اندازند و اهل آن مطلقا و مشتاق و عاشق جمال آن  
 اویند و دوست میدارند و یکی از ایشان که بیرون آید از نام اهل و آل خود و به بنده پیغمبر اصلی صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه  
 شیخ عبدالقادر گیلانی رضی الله عنه که تمثیل شد صورت شریف آنحضرت در دیده شهود وی و تصور کند در  
 عالم هر که کلام میکند در حالت ذوق و انسلاخ از عوائق جسمانی و حکایت میکند از شیخ ابوالعباس سی که  
 گفت اگر پوشیده شود جمال آنحضرت یک چشم زدن من خود را از مسلمانان نمی شمارم و این نیز محمول بر دوام مشاهده  
 و حضور است در رعایت سنج آداب سلوک بنا بر او است صلی الله علیه و آله و سلم بر طریقه قول وی صلی الله علیه و آله  
 و سلم الاحسان ان تعبد الله کما کنت اه و گفته است پدر اخول در عقبت حکایت شیخ ابوالعباس سی که این تجویزی  
 است که واقع میشود مانند در کلام مشایخ و مراد آنست که محبوب نیست بجز غفلت و نسیان بجهت دوام اقبه  
 و حضور و استحضار در اعمال و اقوال اراده کردی که محبوب نیست از روح شخص آنحضرت بدیده هر که آن مستحکم است  
 و الله اعلم این خلاصه اختصار عبارت بواجب است که نقل کرده است در انکار رویت یقظه چشم گرفت بنده مسکین شکر الله  
 علی طریق الصدق یومین و خلاصه من که در آن نظیر آنست که دوام مراقبه حضور و استیلا شوق قلبیه بجهت دیدن چشم  
 خیال تصور مثال تبه ایست که ارباب طلب اصحاب سلوک بدان متمسک و محفوظ اند سخن در رویت می رود از صورت و مثال  
 و همچنانکه جائز است که در نام جوهر شریف آنحضرت تصور و تمثیل گردد بی شوب تمثیل شیطان یقظه نیز حاصل گردد چنانکه  
 ناظم در نوم می بیند مستفیظ و یقظه بیند چنانکه از حکایت بجهت الاسرار ظاهر میشود و چنانکه در حدیث آمده است که می بینم  
 موسی علیه السلام اگر که با چندین هزار نفر اسرائیل عباد شدید و کج می آیند و یقظه میکنند حال آنحال نیز بر نام و مبالغه و تعین  
 خلاف ظاهر است و تمثیل ملکوتی بصورت ناسوتی امری مقررات و این مستلزم نیست که آنحضرت علیه السلام  
 از قبر شریف برآمده باشد و لازم نمی آید که ایشانرا در اصطلاح صحابه گویند و لیکن در بعضی وجوه حکم صحابی داشته  
 باشند و اگر چنانچه از عالم حسن استیلا می ذکر اثبات کنند بی ثبوت نوم مانعی نیست نوم قطل حواس است تعلیه  
 رطوبت مزاجی بر دماغ و اینجا غیبت حواس استیلا می گویند و در یقظه است نه در نوم و با بجز دیدن  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از موت مثال است چنانکه در نوم مرئی میشود و در یقظه نیز میاید و آن  
 شخص شریف که در دیده در قبر اسوده می است همان تمثیل میگردد و در یک آن تصور بصورت متعدد و عوام با در نام

و خواص برادر لفظ و صاحب مواهب خود گفته که هر که تصدیق بکلمات اولیا دارد و قابل است بآنکه شکست  
 میگرد و ایشان ایشا در عالم علوی و سفلی شکل و مشبه میگرد و بروی چیزی ازین باب و امام غزالی گفته که هر  
 عامه در خواب می بینند خواص بیداری یابند و هر چه آنها را به کسب حاصل شود اینها را بوجهبند قبول الحق و قبول  
 سیدی السبیل تنبیه اگر چه رویه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در نام حق و ثابت است بی شک و شبهه و لیکن  
 گفته اند که آنچه را می بشنود از احکام عمل آن کند و نه از برای شک در رویه بلکه از برای آنکه از راضی ضبط منقود  
 است در حالت نوم کذا قالوا و مراد احکام شرعیه که مخالف وارد دین است و الا بعضی علوم که در این قابل  
 باشد در قبول آن و عمل بر آن خلایق نخواهد بود و بسیاری از محدثین تصحیح احادیث که مروی است از حضرت وی  
 و عرض کرده که یا رسول الله فلان این حدیث از حضرت تو روایت کرده است پس فرمود آنحضرت نعم اولاد و درین  
 که در لفظ است بعضی شایخ تیز بین است فاده علوم نموده اند و اسد اعلم در جمله خصائص آنحضرت است که نام  
 نهادن بنام شریف وی همچون و مبارک و ناقصت در دنیا و آخرت روایت کرده شده است از انس بن مالک  
 رضی الله عنهما که رسول خدا فرمود صلی الله علیه و آله و سلم ای ساد که دره میشود و بنده در درگاه حق پس امر میکند  
 حق تعالی ایشان را به بهشت و میگوید این دو بنده خداوند آنچه پذیر ستایل و مستحق شدیم ما بهشت را و حال آنکه  
 عمل نکرده ایم که جز امید ہی تو ما را به بهشت پس میگوید رب لوزة جل جلاله در آید بهشت ازیرا که سوگند خورده  
 بر نفس خود که در نیاید آتش را کسیکه نام او احمد و محمد است و روایت کرده شده است که گفته است پروردگار تعالی  
 با آنحضرت سوگند میخوردم بجزت و جلال خود عذاب کنتم هیچ کجی را که نامیده شود بنام تو و از علی بن ابیطالب  
 رضی الله عنه آمده است که گفت هیچ مانده نیست که نهاده شود و حاضر شود بروی کسیکه نام او احمد و محمد است مگر آنکه  
 پاک کند خدا تعالی آن منزل را که نهاده شده است آن مانده در هر روز دو بار رواه ابو منصور الدیلمی نیز آورده  
 که هیچ خانه نبود که در وی نام محمد بود مگر آنکه برکت و بحق تعالی در آن آمده که مجتمع شوند قومی برای شورت و بشارت  
 کسی نبود که نام وی محمد است البته برکت کرده شود همان شورت و آمده که هرگز نام محمد بود آنحضرت او را شاعت  
 کند و به بهشت در آرد قال ابو بصیری شعرخان لی ذمته نه تبیته محمد و هو ادنی الخلق بالذم کاتب خوف  
 بیکبار می حضرت عوث الثقلیین را در خواب دید و در پیش ایشان بایستاد حاضران مجلس شریف گفتند که محمد صلی  
 سلام میکند و آنحضرت قیام نمودند و مسانقه کردند و فرمودند آتش و ذبح بر شما حرام است ظاهرا این بشارت  
 قوی این تسمیه است که کردند و علی را اتفاق است در تسمیه باسم شریف و در گینه کیفیت آنحضرت که ابوالقاسم است

بشارت

اختلاف است خواه محمد اسم باشد یا نه و بعضی از جمیع تسمیه و کنیت منع کرده اند و برخی اولاد را تجویز نموده و  
 این قول اصح است نووی گفته که درین مسئله مذاهبات و مذمبات امام شافعی رحمه الله علیه منع است  
 مطلقاً و امام مالک رحمه الله تجویز کرده است مطلقاً و مذمبات ثالث جائز است مگر کسی را که نامش محرمیت و کسیکه  
 تجویز کرده است مطلقاً مخصوص گردانیده است نهی را بحالت حیات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هو الا و  
 انشی و از آنجمله آنست که مستحبست غسل و تطیب برای قراة حدیث آنحضرت و باید که نزد خواندن حدیث آنحضرت  
 آواز بست کرده شود چنانکه در حالت حیات چون تکلم میکرد قوله تعالی یا ایها الذین امنوا الا ترفعوا اصواتکم فوق  
 صوت النبی زیرا که کلام وی صلی الله علیه و آله و سلم که مردی و ما ثوابت بعد از وی در عزت و رفعت مثل کلام او  
 که سمیع میشد از لفظ شریف و می باید که خوانده شود بر مکان عالی مرتفع روایت است از طرف که چون آمد مردم بزرگوار  
 رحمت الله علیه بیرون میفرستاد جاریه را میگفت میگویی شیخ چه میخواهد شما حدیث یا مسائل را اگر میگفتند مسائل  
 میخواهیم زود بیرون می آید از خانه و تعلیم میکرد ایشان را مسائل و در غیر این روایت آمده است که گفته میفرستاد از  
 درون خواب مسائل را و اگر میگفتند حدیث میخواهیم می در آمد و غسل با پس غسل میکرد و جامه سفیدی پوشید و عمامه  
 در سری نهاد و طبلسان می پوشید و تطیب می کرد و نهاده میشد کرسی پس بیرون می آمد و نشست بر آن و تجویز  
 میکرد بود و حدیث می نمود با شوق و وقار و نمی نشست بر آن کرسی مگر در وقت تحدیث و میگویند که امام مالک این  
 روش از سعید بن المسیب گرفته بود و تحقیق کرده داشته اند قماره و مالک با جماعه دیگر تحدیث بر غیر طهارت و بعد از  
 که چون بر غیر طهارت میبود تمم میکرد و شک نیست که احترام و تعظیم و توقیر آنحضرت بعد از وفات نزد کردی و سماع حدیث  
 شریف وی سماع اسم مبارک و سیرت و لازم است چنانکه در حضور شریف بود و باید که در وقت قراة حدیث قیام  
 کند کسی که در آید زیرا که درین قلب و بست آنحضرت و قلب احترام است او را و قطع حدیث اوست از جهت غیر  
 خصوصاً از فاستقان و بعد عان را و بودند سلف که قطع میکردند حدیث را و تحرک میکردند و اگر چه ضروری و امنی  
 میرسد در ابران ایشان و صبر میکردند بر آن از جهت احترام حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند که گویا  
 حضرت امام مالک اعتراف نموده با آنکه در وی نمیید و صبر و تحمل کرد آنرا و قطع نکرد حدیث را از جهت تعظیم و توقیر  
 جناب حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم اگر چه معذور بود در آن و حرکت میجام بی ضرورت خود چه گنجايش  
 دارد خصوصاً که متصاف گردد با آن مالایینی از کلام ذکره این امکان فی النخل و از آنجمله آنست که نسبت میشد  
 صحبت مگر کسی را که مجتمع میشد ملاقی میگشت با آنحضرت یک لمحدودید جمال مبارک او را که نظر و لحظه این با

خصایف حضرت نوشته اند گو یا مراد آنست که صحبت در عروت و عادت با متداد اجتماع و طول مصاحبت حاصل میگردد و جای یک نظری و یک لحظه بحصول می پیوست و همچنین کسی را صحابی میگویند بقول صحیح مختار پس از سخنانها داشتن آن صفت نسبت بر دم دیگر است نه نسبت با نبیای علیهم السلام و چنانکه گفته اند که در تابعی نسبت با صحابه اینچنین نیست بلکه آنجا بطریق اجتماع حاصل میگردد بقول اصح نزد اهل اصول و چندی از خصایف اینست که ذکر کرده اند مشترک است میان آنحضرت و سایر انبیای علیهم السلام مثل عدم نقض وضو بنوم و عدم جواز مثل شیطان بصورت و عدم شادوب و مانند آن که صاحب بعضی اعمال گفته اند که مراد آن باشد که در صحبت و وجود نورانیت و حصول کمال بیک نظر از آنحضرت پدید آید چنانکه گفته اند که بجز آنکه نظر شریف از آن حضرت بر احوالی محقق میگردد نطق بیکر و بجلالت و در قوت القلوب میگوید که بیک نظر که بر جمال جهان آرای مصطفوی افتد چیزی نماید و کاری کشاید که دیگران را بار بغایت حاصل نگردد و این از معجزات و خصایف سید انبیاء است که در انبیاء دیگر علیهم السلام نبود این را خصایف آنحضرت علیه السلام نوشته اند و نیز در خصایف نوشته اند که صحابه آنحضرت همه عدول اند از جهت طوایف هر کتاب سنت که در مع و تعدیل ایشان واقع شده پس سخن کرده نمی شود از عدالت هیچ یکی از ایشان چنانکه از سایر روایت و حدیث را با افراد صحابی فرود و غریب نمی خوانند بلکه از غیر ایشان از تابعین و من بعدهم و اهل سنت و جماعت اجماع کرده اند بر تعدیل ایشان اگر چه بعضی از ایشان مالمس گفته شدند و بحسن ظن میگویند که ملاست گفته و وقوع ایشان در آن بخطا در اجتهاد و تاویل بود و نظر میکنند در فضائل و آثار ایشان و افعال و انتهای او امر و نواهی آنحضرت و حضور ایشان در عضو و جها و آنحضرت و فتح آقا لیم و تبلیغ احکام و هدایت ناس با موافقت بر صلوة و صوم و زکوة و انواع قربات و صفات کمال از شجاعت و برکت و کرم و اخلاق حمیده که نبود در هیچ امتی از امم سابقه و تیر جمهور علیا بر آنست که صحابه رضی الله عنهم اجمعین خیار امت و افاضل ملت اند و هر که بعد از ایشان است بر تیره ایشان نمیرسد و بعضی از علما مثل ابن جبرین گفته اند که از ایشان حدیثین است و غیر وی درین مسئله نکتی نگفته اند و گفته اند که باشد در جماعه که بعد از صحابه آمده کسی که افضل باشد کمالات علمی و علمی از بعضی صحابه که از اهل کبار بوده کسانی که زده شد بر ایشان حدود و بسک کرد با حدیث که در فضلی با آنست و درود یافته و بعضی از حدیثین گفته اند که غیرت و افضلیت مخصوص با صحابه است که گفته بود صحبت ایشان و بسیار بود استغاضه و استغاضه و ایشان از آن حضرت و مختار قول ولست و حق آنست که فضلی رویت آنحضرت و حصول یقین ایمان عیانی مخصوص است بصحابه که در بعضی دیگر عباد و احادیث که در فضلی



تواضعت وارد شده از حیثیت دیگر است که ایمان بجنب است چنانکه در روایتی با لیب پایه و چه تفسیر کرده اند و الله اعلم و از آنجمله خصائص این را نیز ذکر کرده اند که مصطفی خطاب میکند آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم بقول خود و السلام علیک ایها النبی و خطاب نمیکند غیر او را اگر مردی این اختصاص آن داشته اند که سلام بر غیر آنحضرت بخصوص واقع نشده است پس این معنی موافق است بحديثی که از ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که گفت بودم با چون میگزاریم نماز با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می گفتیم السلام علی الله السلام علی جبرئیل السلام علی میکائیل السلام علی فلان و چون برگشت آنحضرت از نماز روی در آورد بجانب فرموده گوید السلام علیکم زیرا که خدا خود سلام است یعنی سالم است از نقائص و مخاوف و سلام بخشندگان است از ان سلام بر او که موهم خوف احتیاج است معنی ندارد و چون بشنید یکی از شما در نماز باید که گوید التحیات بعد الصلوات و الطیبات السلام علیک ایها النبی و رحمة الله وبرکاته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین که چون این را گفت رسید هر چه صلاح را که در آسمان و زمین است احديث پس در اینجا تخصیص واقع شد بسلام بر آنحضرت و دیگر آنرا بجموع گذاشت و اگر مرد این دارند که خطاب آنحضرت با وجود غیبت از خصائص است نیز وجهی دارد و وجه این میگویند که چون در اصل شجر ابراهیم و در بعضی خطاب بود که از جانب باب العزت سلام آمد بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن هم برین صیغه گذاشتند و در کمالی شرح صحیح البخاری گفته است که صحابه بعد از فوت حضرت السلام علی النبی میگفتند بصیغه خطاب الله اعلم و در بعضی کلام بعضی عرفا واقع شده که خطاب از مصطفی بلا حظه نشود روح مقدس آنحضرت و سران و سوی در زواری موجودات خصوصاً در ادعای مصلیین است و با آنکه درین حالت از شهود وجود و حضور از آنحضرت غافل و ذاهل نباید بود باید و در فیوض از روح بر فتوح وی صلی الله علیه و آله و سلم و از آنجمله آنست که واجبست بر کسی که خواند او را آنحضرت جواب دادن اگر چه آنکس در نماز باشد و شاهد این حدیث سعید بن المعلی است که گفت نماز میکردم من پس خواندم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس جواب ندادم من پس بعد از نماز بخیرت آمدم و گفتم یا رسول الله من در نماز بودم از ان جواب ندادم فرمود آنحضرت ایانگفته است خدا تعالی استجیبوا الله و للرسول اذا دعاهم لما حکمکم پس اجابت آنحضرت علیه السلام عرضست عاصی میشود تا که آن آیان نماز باطل میشود یا حیوات مواهیب میگوید که تصریح کرده اند جماعه از شافعیه و غیر آن که باطل نمیشود یعنی بر آنست که باطل میگردد و از حدیث بخیری معلوم نمیشود و الله اعلم و از آنجمله آنست که دروغ گفتن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مجرم و دروغ گفتن مجرم

دو نیست و هر که دروغ بر بندد بر آنحضرت قبول کرده نمی شود روایت و می ایذا اگر چه توبه کند چنانکه ذکر کرده اند  
 چهارم از محدثین و از سید بن جبیر آورده اند که در می رنج گفت بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پس فرستاد آنحضرت  
 علی فدیر را رضی الله عنهما و فرمود بروید اگر بیاید بشنید شیخ محمد حویلی پدر امام الحرمین بآن دقت که تعدد کذب بر حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کفر است لیکن موافقت نکردند بیه اورا درین قول و حق آنست که دروغ بر بستن  
 بر آنحضرت فاحشه عظیمه و مولف کبیره است لیکن کافرنمی شود صاحب آن تا استعمال نکند توبه اگر صحیح شود  
 و آثار آن چنان گردد مقبول است و فرق نیست میان شهادت و روایت الله اعلم و از آنجمله آنست که آن  
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم معصوم است از ذنوب کبیره و صغیره عمداً و سهواً و از هر چه تمسک یافت و همچنین  
 نبیا علیهم السلام و حدیث کلام این را تفصیل است و حق همین حال است و از آنجمله آنست که جائز نیست بر  
 آنحضرت جنون زیرا که این نقض است و نه احوار طویل و همچنین انبیا و صلوات الله و سلامه و علیهم اجمعین تنبیه  
 کرده است بسکی بر آنکه احوار ایشان مخالف احوار دیگران است و از غلبه او جاع است بر حواس ظاهره نه بر قلب  
 زیرا که وارو شده است که خواب میکند چشمهای ایشان و لهای ایشان چون نگاه داشته شده است آنها  
 ایشان از نوم که بکتر از غماست پس این احوار بطریق اولی محفوظ باشند و هم بسکی گفته است که جائز نیست انبیا را  
 عمی زیرا که این نقض است و داعی نشده است هیچ پیغمبری هرگز و آنچه مذکور است از شعیب ثابت نشده و لایحوا  
 حاصل شده بود و در کپرده و بر طرف شد و نام فخر رازی در تفسیر قول حق سبحانه و ابیضت عنیناه من الحزن گفته است که  
 غالب شد بر او بکا و نزد غلبه بک بسیار میشود آب چشم گو یا سفید شده است بسفیدی آن آب دلیل بر صحت آن  
 قول آنکه تاثیر حزن در غلبه بکاست در حصول عمی بعد از آن گفته است اختلاف کرده اند که وی علیه السلام اعمی شده  
 بود با کلایه پس در این احوار حق بصیر در وقت القای تمیص یوسف علیه السلام و بعضی میگویند که ضعیف شده بود  
 بصرویی از کثرت بکا و اخرا و داد که میکرد او در آن ضعیف چون پیر این یوسف بر روی مبارک وی انداختند  
 نوی شد بصرویی و رفت نقصان آنتی پوشیده ماند تعلیل بسکی عدم جواز عمی را با آنکه وی نقض است در قبول  
 است بگه طریاین احوار نیز نقض است خصوصاً بلاهای که بر ایوب علیه السلام عارض شده و قصه علمی بسیار  
 علیه السلام مشهور است حکم بعدم ثبوت آن بکلم است و صحیح در یعقوب عمی است و لهذا فرموده و فارغ بصیر  
 در مقابل گفته است که ندید یعقوب بیش از سال تا گذشت کرد او را تمیص یوسف و قول امام فخر که تاثیر حزن در غلبه بکاست  
 نه در حصول عمی جوازش آنست که تاثیر حزن در غلبه بکاست و تاثیر غلبه بکا در عمی پس بواسطه تاثیر حزن در عمی

۱۶۷

نیز باشد مشهور است که هیچ پیغمبری اصم نبود اما بعضی از ایشان اصم بوده اند و الله اعلم و از آنجا آنست که هر که  
 و شناسم کند آنحضرت را و شخص کند بوجوه از جبهه بصریح با کفایت واجب است قتل وی درینجا اتفاق است اختلاف  
 و آنست که این قتل بطریق حد است و بالفعل باید کشت و طلب توبه نباید کرد با بجهت ردت که توبه باید حسبست  
 و اگر توبه آورد بخشند و مختار قول اولست این بر تقدیر است که مسلمان باشد و اگر کافر باشد و اسلام آورد و برگردد  
 و این بحث در آنجا که تفصیل بیاید انشاء الله تعالی و از آنجا آنست که آنحضرت تخصیص میکرد هر کرا بر چه چیز است  
 از احکام اینجا دو قول است یکی آنکه احکام مخصوص بود بوی صلی الله علیه و آله و سلم هر چه خواهد حکم کند دوم آنکه  
 بر هر کلی وی جدا میشد چنانکه تخصیص خریدیم بن ثابت را با آنکه شهادت وی حکم و شهادت دارد و قصه آنست که  
 آنحضرت خریدیم بود از اعرابی اسپ را پس آن اعرابی منکر شد اقبلیع حضرت را و گفت گواه بیار که گواهی دهد بر من  
 که فروخته ام و هر که از مسلمانان می آید با اعرابی میگفت و ای بر تو غیر خدائی گوید مگر حق اعرابی قبول نیکار و تا  
 آنکه آمد خزیمه و گفت گواهی میدهم که تو فروخته و فرمود آنحضرت با خزیمه چگونه گواهی میدهمی و گواهی گرفتیم ما را از آن  
 گفت یا رسول الله ما تصدیق میکنم ترا بر غیر آسمان آیا تصدیق کنیم برین اعرابی پس گردانید پیغمبر خدا صلی  
 علیه و آله و سلم شهادت خزیمه را بجای شهادتین مخصوص گردانید و با این فضیلت خطابی گفت محل کرده ام  
 این حدیث را بسیاری از مردم بر غیر محل آن و توسل کرده اند قومی از اهل بدعت بسوی استعمال شهادت در غیر  
 که معروف است نزد ایشان بصدق بهر چه دعوی کند و وجه حدیث آنست که آنحضرت علیه السلام حکم کرد بر آنکه  
 بعلم خود و جاری ساخت شهادت خزیمه را مجری تا کید بر قول خود و استظهار بر خصم پس در حکم شهادتین  
 باشد فافهم و چنانکه رخصت کرد آنحضرت ام عطیه را که از فضیلت صحابیات است به نیاحت بعد از نزول آیت  
 بیایست نساکه در اینجا واقع شده است و لایعینک فی معروف عرض کرد و بار رسول صدال فلان یاری میدادند  
 را بر نیاحت در جاهلیت چاره نیست مگر آنکه من نیز موافقت کنم با ایشان پس رخصت کرد آنحضرت ام عطیه را  
 در نیاحت گفت امام نووی این تریخ است ام عطیه را و تخصیص است در او را در نیاحت آل فلان خاصه و نساکه  
 مایرسد که تخصیص کند هر کرا خواهد هر چه خواهد چنانکه رخصت کرد اسما بنت عمیس را بر ترک سوگواری کردن بر محرابین  
 ابی طالب که زوجه او بود و فرمود سه روز بانه ماتم پوش و سوگ دار بعد از آن هر چه خواهی کن و چنانکه رخصت کرد  
 ابو بروه نیار را تجویز صحیح بر فاله جذعه و قصه اش آنست که آنحضرت فرموده بود که هر که بچ کند پیش از نماز از قربانی  
 محبوبتر است ابو بروه گفت یا رسول الله شاتی داشتم که شبانی کردم و بچ آن گفتم که امروز در آنکس شربت نوشیدم

ایلی و حیالی و همسایه ای خود را اکنون باقی نیست نزد من مگر ز فاکه که بهتر از گو سفند گوشت داشت ای کفایت میکند از من فرمود کفایت میکند از تو و کفایت نمی کند بعد از تو از غیر تو و چنانچه تزییح کرد زنی خود را برای وی این جا بود چنانکه در قرآن مجید فرموده است وان اراة و هبت نفسها للنبی الایه آنحضرت را قبول نیفتاد و روی فقیر ایستاده بود و گفت بمن تزییح کن یا رسول الله این زن را اگر ترا قابل نیست فرمود چیزی داری که مهر وی مسکینی گفت هیچ ندارم مگر همین اناری که ورشده دارم فرمود بجوی چیزی اگر چه انگشتری از آهن باشد گفت ندارم چند سوره از قرآن مجید یاد دارم گفت تزییح کن او را چیزی که باست از قرآن و تعلیم کن او را و مهر کن آنرا و منی باشد قرآن مهر کسی را بعد از تو و از جمله خصائص آنحضرت آنست که تپ کرده میشد چنانکه دو کس تپ زده شوند از جهت مصافحت ابرو و از آنجمله آنست که فرستاده شد جبرئیل علیه السلام در مرض آنحضرت سه روز برای عیادت و پیش آنحال آنحضرت وی و از آنجمله آنست که نماز جنازه گذاردند بر آنحضرت فوج فوج مسلمانان بی امام و دفن کرده شد بعد از سه روز و آنند وفات شریف و گسترانیده شد برای وی در محد شریف وی قلیفه که می گسترانید در زیر خود و این هر دو امر جایز نیست مگر غیر آنحضرت را و بعضی گفته اند که گسترانیدن قلیفه از شتران بود مولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بی علم صحابه تا کسی دیگر بعد از وی در تحت خود نگستراند و از آنجمله آنست که زمین تاریک نماند بعد از موت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه در مجلس بیاید و از آنجمله آنست که زمین نیخورد جسد شریف او را صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین نیخورد اجساد انبیاء را و این از جمله خصائص شمرده اند و از بعضی اولیای نیز نقل میکنند چنانکه قریب علی رضی الله عنه از چهارده سال بتقریبی کشاده همچنان دست با کفن باقی بود و تقریب آن بود که میخواستند که پسر بر او داده ایشانرا که جوانی صالح بود در قبر ایشان دفن کنند و در که مظهر عادت است که اموات را بشکافند در قبر بزرگان دفن میکنند و طی هر آنست که تا خوردن زمین جسد شریف را که کنایت است از حیات و این مخصوص با آنحضرت و حضرت انبیا است صلوات الله علیهم اجمعین و از آنجمله آنست که ارث یافته نشدند وی صلی الله علیه و آله و سلم از جهت تقاضا ترکه وی ملک می بعضی میگویند که حدیث دیگر و چنانکه در حدیث آمده است ما رنگناه صدقه و صرف کرده میشود بر صلوات که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در آن صرف میکرد از اهل و عیال و فرزندان فقرا و وصایا و مصالح مسلمین چنانکه آنحضرت خود در زمان حیات میکرد و بواسطه آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم که وصیت کند بجمع مال خود و از هر چه جائز نیست مگر ثلث و همچنین حکم تمامه انبیا است که ایشانرا ارث نباشد و در اقول حق تعالی و در ث سلیمان بن عمرو و قول وی سبحان ربی ربی ربی من لکنک ولیا و منی ارث نبوت و علم است و از آنجمله آنست که پیغمبر خدا صلی الله

علیه و آله و سلم زنده است در قبر خود و همچنین انبیا علیهم السلام و آنحضرت نماز میکنند در قبر شریف با اذان اقامت و  
 حکایت کرده ابن زباله و ابن البخاری که ترک کرده شد اذان در ایام حرمه سه روز و بیرون وقت مردم و سعید بن مسیب  
 در سعید بن مسیب گوید سعید متوحش شدم چون وقت ظهر شد نزدیک قبر شریف رفتم و اذان شنیدم و نماز ظهر  
 گذارم بیشتر شنیدم اذان اقامت در قبر برای هر نماز تا گذشت سه شب باز آمد مردم و شنیدم اذان ایشان را چنانکه  
 شنیدم از قبر شریف و بدانکه بعد از اتفاق بر حیات آنحضرت اختلاف کرده اند که زنده در قبرست یا در جای مینا  
 یا هر جا که خدا خواهد در بهشت یا در آسمان یا جای دیگر چنانکه مقید بجای معین نبود بعضی گویند که جسد شریف را در  
 قبر نهادیم و دلیل بر خروج آن نداریم پس هر آنست که بپذیرد بقعه باشد و اگر گویند این بقعه تنگ است مناسب  
 حس جسد شریف در آن جوابش آنکه در حدیث آمده است که فسحت کرده میشود در قبر موسی در هفتاد و دو جا که  
 شریف سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که فسحت آن از دایره قیاس بیرونست و اگر گویند که فرود آمدن اهل آسمان  
 و اهل است برای ممکن و استقرار آنحضرت از بقعه قبر جوابش آنکه کدام بهشت بهتر و شریفتر از قبر شریف باشد اگر  
 آنحضرت در اینجا بود امام تقی الدین سبکی رحمه الله علیه گفته است که اگر این بقعه را که ضم اعضای شریف کرده است  
 بر تمام اماکن و مواضع ترجیح و تفضیل دهند حتی بر کعبه مسطویه و عرش عظیم نبی نام موسی را که توقف کند در آن  
 و ظاهر این حدیث سعید بن مسیب که اذان میشنید از قبر و حدیث شب مولی که آنحضرت فرمود دیدم موسی  
 علیه السلام را که نماز میکرد در قبر شریف تا شنیدم این قول را و حدیث دیدن انبیا در شب مولی بر آسمان حدیث  
 دیگر که دیدم موسی را که با هفتاد و بنی اسرائیل بیچ می آمدند و تلبیه میگویند ناظر در اطلاق مکان است و اگر گویند که  
 قرآن مجید ناطق است بموت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم قال الله تعالی انک بیت و انهم میثاق فرمود  
 انی رجل مشبوس و صدیق اکبر فرمود فان محمد اقامت و اجماع و در نمازت بران جوابش اگر آنحضرت پیش در دست  
 و مرد بعد از آن زنده گردانند حق تعالی اودا چنانکه در حدیث آمده است که من کرمم نزد خدا بگذارم و مرا در قبر زیاد  
 بر چهل روز و نیز آمده است که خداستعالی حرام گردانیده است اجساد انبیا را برارض پس آنحضرت علیه السلام زنده  
 است بحیات جسمانی دنیاوی بدن که حیات داشت و این اکل است از حیات شهید که روحانی اخروی است  
 و این ثابت است بر روح را و حق تعالی قادر است که پیدا کند برای افعال ایشان اجساد مثالیه در آن عالم یا  
 بنده در ابدا که حکم ظروف دارد و نسبت با آنها چنانکه آمده است ارواح مؤمنین در جوف طیور خضر است که می چرخد  
 در زیر قنادیل عرش یا بهشت و اما ارواح انبیا عاده کرده میشود در همان ابدان که در دنیا بود و بوسیده نشد و

تا که گشت و حق تعالی قادر است که نگاهدارد ارواح را بی ابدان و لیکن لعل دارد شده است بوجود آن در این دنیا  
 چنانکه بودن موسی نماز گذارنده در قبر و چه نماز گذاردن تقاضای جسمی میکند و صفات مذکوره در دنیا در  
 شب معراج همه صفات اجسام است و لازم نمی آید از بودن آن حقیقت حیات که باشد بر صفتی که در دنیا بوده  
 و در احتیاج بطعام و شراب غیر ذلک از صفات اجسام چنانکه مشاهده میکنم در دنیا بلکه آنها را در برزخ احکام  
 دیگر باشد و احتیاج بطعام و شراب و امثال آن امر عادی است و حال در اینجا بخلاف عادت باشد و تواند  
 در روح و نسائم و امثال آن از اذراق روحانی باشد چنانکه در شان شهدا واقع شده است بر زخون معین  
 و اگر از طعام بهشت بهم بود عجب نیست چنانکه در حدیث طبعی و یقینی و اما علم و سماع شک نیست و ربوبت آن  
 را ایشان را بلکه سایر اموات را صرح به العلی و احادیث آمده است نماز میکنند از نذر و تلبیه میگویند و ذکر و تسبیح میکنند  
 اگر گویند که آن در عمل نیست و در اینجا تکلیف نیست این اعمال برای چه میکنند جوابش آنکه عالم برزخ تشعب و  
 جاری است بر دو حکام دنیا از استکثار اعمال و زیادت اجور و گاهی حاصل میشود عمل بی تکلیف به سبیل  
 تمذد و شوق و ذوق چنانکه حال نوافل و تطوعات اینچنین است و لهذا در بهشت تسبیح میکنند و قرآن میخوانند  
 و در شان قاری قرآن واقع شده رتل و ارتق و ازین قبیل است سجود حضرت سید انبیا صلوات الله و سلامه  
 علیه و علیهم وقت فتح اب شفاعت و بعضی از علی گفته که مال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم باقی است به  
 ملک وی قائم است بر نفع وی و عهد کرده این از خصائص نقل کرده است امام الحرمین که آنچه گذاشت آنحضرت باقی  
 بود بر ملک وی صلی الله علیه و آله و سلم و اتفاق میکرد ابو بکر رضی الله عنه بطریق نیابت و خلافت وی بهر اهل و  
 خدم و سایر مصارف وی و ابو بکر میدانست که مال باقی است بر ملک وی صلی الله علیه و آله و سلم و این قول  
 تقاضا میکند اثبات حیات در احکام دنیا نیز و این زائد است بر حیات شهید و بعضی گویند بزوال ملک و قول  
 او را بکناره صدق صادق است بهر دو تقدیر و الله اعلم و این بحث حیات اینها جاری شد و آنجا یافته بتقرب  
 ذکر حیات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در آخر کتاب در باب فوات النبی و هر دو ثابت داشتیم اگر چه موجب تکرار است  
 است و لا باس این مسئله بود و مورد و از آنجا است که گفته شده است بر قبر شریف وی فرشته که میسراند  
 او را صلوة و سلام زائر و روایت کرده است این حدیث را احمد و نسائی و حاکم و تصحیح کرده است او را حاکم این  
 لفظ ان حدیثاً که سیاحین فی الارض یلخونی عن امتی السلام مرخصاً و فرشتگان است که میگردند در زمین  
 میروسانند مرا از امت من سلام و نزد آنجانی از جمله اینچنین آمده که خدا تعالی را فرشته ایست که داده است

قوت سمع از همه بندگان نیست پس کسی که از بندگان که درود میفرستد بر من مگر آنکه میرساند آن فرشته مراد درود او را و از آنجمله آنست که عرض کرده میشود بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اعمال امت و استغفار میکنند در ایشان از روایت کرده است که حضرت ابن المبارک از سعید بن اسیب که هیچ روزی نیست مگر آنکه عرض کرده میشود بر آنحضرت اعمال امت صبح و شام پس شناسد آنحضرت ایشان را بسیاری ایشان و اعمال ایشان در بعضی روایات آمده است که عرض کرده میشود بر من اعمال امت آنچه بد است می پوشم و آنچه نیک است عرض میکنم بدرگاه مراد پوشیدن عرض نکردن خواهد بود گویا سنت الهی جاریست بر آنکه اعمال را بعد از عرض کردن ثبت نماید و آنچه عرض کرده نمی شود محو و ساقط گریه میشود و از درجه اعتبار خارج میگردد و با بعد التوفیق و در حدیث کعبا جاری آمده است که هرگاه و بیگاه هفتاد هزار فرشته بر قبر شریف فرود می آیند و گرد میکنند آنرا و میزند باز دمای خود را و چون بسوخت میگردد آنحضرت از قبر شریف بیرون می آیند بیان این فرشتگان و زفاف میکنند او را و زفاف در اصل معنی بردن عروس بخانه زوج و مراد اینجا لازم معنی است که بردن محبوب است پیش محب یعنی بردن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدرگاه عزت و آراجمه آنست که سبب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که در مسجد شریف است بر بالای حوض شریف است چنانکه در حدیث آمده است در بعضی روایات سبب بر ترعه است از ترعه جنت و ترعه را تفسیر کرده اند بباب و بعضی بدرجه و بعضی بروضه که بر جایی بلند باشد و در حدیث آمده است که روزی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر سبب شریف ایستاده بودند فرمودند قدم من الآن بر ترعه است از ترعه جنت و در روایت دیگر آمده که سبب بر حوض منست و در حدیث دیگر آمده که من ایستاده ام اکنون بر عفر حوض خود و عفر موضعی که آب در حوض آنجا در آید و در تاویل آن بعضی علماء گفته اند که بودن سبب بر حوض کنایه است از آنکه قصد آن و تبرک بدان و ملازمت اعمال صالحه در حضور شریف می سبب درود حوض نبوی و شرب از زلال جان فرمای اوست و بعضی گفته اند که تواند که این سبب را که سرور انبیا مشرف داشت و در قیامت در رنگ سائر خلایق اعاده فرماید و بر کنار حوض کوشش که ترعه جنت عبارت از آنست بر پا دارند از برای تعلیم و ترویج شان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و گروهی بر آن رفته اند که این اخبار است از سبب که در آن روز برای آنحضرت بنا کنند نه این سبب که در مسجد شریف است و این فعل در رعایت بعد است از سیاق لفظ حدیث که میفرماید ما بین حوض من و سبب من و سبب است از ریاض جنت و سبب من بر حوض منست ظاهر و تبار در این کلام همان سبب است که از برای تهنید در روضه مقدسه مذکور است که در آن فی تاریخ المدینه و صاحب مواهب گفته که اختلاف تکرار هیچ یکی از این علماء در آنکه این بر ظاهر

محمول است و این حق است و محسوس موجود است و قدرت صالح و شامل است همه چیز را و هر چه خبر داده بوی  
 غیر صادق از امور غیبی آن بان واجبست تقدیر و آنرا بنحله آنست که میان منبر و قبر شریف وی روضه ایست  
 از ریاض بنت روایت کرده است این را بخاری بلفظ ما بین بتی و منبری در اینجا نیز تکلم کرده اند بعضی گفته اند  
 که مراد تشبیه بقعه شریف بروضه جنت در نزول رحمت و حصول سعادت است که از ملازمت خلق ذکر و مجالست آن  
 حاصلست چنانکه از تسمیه مساجد بر ریاض جنت در حدیث اذ امرتم بر ریاض الجنة فارغوا بر تو اشارتی بان  
 می افتد خصوصا در زمان سعادت نشان آنحضرت که ثمرات علوم انوار اذکار مجلس جنت آثار اقطاف و اقباس  
 می نمودند بعضی گفته اند که طاعت عبادت در این مقام موصول بجنة است چنانکه فرموده اند الجنة تحت ظللاله  
 و الجنة تحت اقدام الالهات و این هر دو قول ضعیف و بعیدست چه تشبیه بر ریاض جنت و نزول رحمت ایصال  
 بروضه بهشت و ترتب ثواب بر آن شامل تمامه مساجد و کل بقاع جبراست و مخصوص بان مسجد شریف و منبر  
 نیست و اگر محل بر رحمت خاص روضه مخصوص از جنة نیز خالی از بعدی و تکلف نیست حق آنست که  
 کلام محمول بر حقیقت و ظاهر خود است و ما بین حجره آنحضرت و منبر شریف روضه ایست از ریاض جنت بیان  
 میسے که فردای قیامت آنرا به بهشت نقل کنند و در رنگ سائر بقاع ارض خانی و مستهلک نگرداند چنانکه این فرعون  
 و ابن جوزی از امام مالک نقل کرده اند و اتفاق جماعه از علماء رباوی نیز متصم ساخته و شیخ ابن حجر عسقلانی  
 و اکثر علماء حدیث ترجیح این قول کرده اند و ابن ابی جرره که از کبار علماء مالکیه است فرموده است که احتمال دارد  
 که همین این بقعه روضه از ریاض جنت باشد که از آنجا بار دنیا فرستاده باشد چنانکه در شان حجر اسود و مقام  
 علیه السلام واقع است و بعد از قیامت هم بمقام اصلی خودش برسد و نزول رحمت و استحقاق جنت لازم  
 مراتب فضل و علو مرتبت این مقام است یا چنانچه رتبه جلیله بر ایمیة بحجری از احوار جنة اعیان یافت حضرت  
 حبیبیه محمدیه بروضه انان اختصاص پذیرفته باشد و اگر در چشم ظاهر نسبت سائر اجزای اراضی دنیا در آید چندان  
 عجب نباشد زیرا که تا انسان درین نشاء مجرب حجب کثیفه طبیعت و محجوب حجاب عادت بشریت انکشاف  
 حقائق اشیای ادراک امور آخرت از وی نباید و توهم نکمی که چون این بقعه شریفه از وی حقیقه روضه از ریاض  
 جنت باشد باید که رنگ و برهنگی و امثال آن که انشای آن از خواص لوازم جنت است در آن نباشد کما قال سبحان  
 ان لکن ان لا یجوع فیها ولا تعری الاله چه تواند که لوازم جنت بعد از آن خرج بقعه از وی صورت انتقال از آنجا  
 پذیرفته باشد پس در حجر الاسود و مقام ابراهیم علیه السلام چه بیگونی در اینجا نیز این آثار پدیدانست و اگر گویند که

انتقال



امثال این امور بی سماع و خبر ثابت نمی شود چون در شان رکن و مقام دلایل و شواهد وقوع بطریق تبصرو  
تسلیم ایمان آوردن بدان واجب **فصل** و در غیر آن چنین است گویم دلیل و شاهد خبر خبر رسول صلی الله  
علیه و آله و سلم نیست و همچنانکه حقیقت رکن مقام باخبار آن صادق و مصدوق معلوم شده که کذاک حال منزه  
شریف و منبر رفیع نیز ظاهراً هر گشته و اگر در مقام تاویل آیند در هر دو جامی ممکن است و اگر بحقیقت روند در هر دو مقام  
فنا وجه الفرق و الیها علم و منه التوفیق و بیده از منة التحقيق و هو با فاضلة العلوم علی من یشا من عباده جید  
و حقیق و از آنجمله آنست که آنحضرت علیه السلام نخستین کسی است که می نگذرد قبر را و بیرون می آید و مبعوث میگردد  
یعنی حاضر میشود در موقت قیامت و نخستین کسی است که میگذرد و نخستین کسیکه میگوید در بهشت اور حدیث است  
که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می آیم من باب بنه را در روز قیامت و استفتاح میکنم پس میگوید خان  
جنت بکامرت لا افتح لاحد قبلک بولع کرده شده ام که نگذایم در بهشت هیچ کی را پیش از تو و جائز است که باور کند  
برای قسم باشد و این معنی احسن الذات در ذالقه محبت و نخستین کسیکه می فرزند در بهشت و نخستین کسیکه می گنجد  
در شفاعت را و از آنجمله آنست که آنحضرت محصلی الله علیه و آله و سلم شکر کرده میشود سواره بر براق و کسوت خلعت  
داوه شود از اعظم و انفس حلال جنت و در حدیث دیگر آمده است که شکر کرده میشوند مردم روز قیامت پس میباشم  
من امت من برئ یعنی مقام بلند می پوشاند را پروردگار من عله سبزی ایستد آنحضرت بر استای عرش  
که نمی ایستد را بنجا همگس در مقامی که رشک بر نبرد بر وی اولین فرین آنرا آنست که داده میشود او را مقام  
محمود و مجاهد که از آنکه تفسیر است گفته در این جلوس آنحضرت است بر عرش و از عهد اسلام آمده جلوس کردن  
و در تفسیر میضاد می گفته مقامی که شاید او را هر که ایستاده است در دو هر که می شناسد او را و این مطلق است در  
هر مقام که متضمن است کرامت را و مشهور آنست که این مقام شفاعت است و کلام در این مقام در فضائل آنحضرت  
باید که در آخرت ظهور یا بنده الله تعالی و از آنجمله آنست که داده میشود او را صلی الله علیه و آله و سلم شفاعت  
خطبه عام میان اهل موقت و قیامت می آیند همه بعد از انبیا و رسل در او حال قومی در بهشت بی حساب رفیع درجات  
مر قومی دیگر را و بیاید تفصیل در مجلس آنرا آنست که وی صلی الله علیه و آله و سلم لو او هر دست روز قیامت آدم  
و هر که جز او است در تحت لو او باشند و وسیله که اعلی در جایت در بهشت آن نیز مخصوص آنحضرت است  
و با آنحضرت افضل و اکرم خلایق است نزد خداوند تعالی و پیشوای ایشان است و روز قیامت چنانکه  
فرموده انیس اولوم یوم القیامة و ان اکرم الاولین لآخرین بید می لو او الحور و لا محرومان نمی یومند آدم من سواه

الا وهو تحت لوائی و از آنجمله آنست که چون میرود آنحضرت در بیست بر استغاث ایستاده می شوند برای  
 وی خازن جبهه و استقبال میکند برای وی و میکشاید در بیست **و** یکدیگر میکشایم بر کسی پیش از تو نمی بستیم  
 برای کسی بعد از تو و درین اظهار زینت و مرتبت آنحضرت است و خزانه جبهه همه خادمان او نیند و او در رنگ با شای  
 ایشان است بچشم پروردگار و جوهر از آنجمله آنست که مخصوص گس و آینه است و در حقیقت بگوثر که سیلان میکند  
 در آن فرو ریاقوت و آب و شیرین است از غسل سفید تر است از شیر و در روایتی سفید تر از برف و کوزه های آن  
 بیشتر است از ستارها و بعضی گفته اند که هر چه بر او را آخرت حوضی باشد بر قدر فضل و مرتبت و کوشش آنحضرت عظیم تر  
 و شریف تر است از همه و از آنجمله آنست که حقیقتا چون در کتاب نجیش ذکر توبه و غفران انبیا فرمود ذاتی و خطای که از ایشان  
 واقع شده نیز ذکر کرد در شان آنحضرت علیه السلام فرمود **انا** **مختالک** **تخابینا** **لیغفر لک** **لما تقدم من ذنبک** **ما انا** **اخر**  
**خبر** **فتم** **ما تقدم** **داشت** **و بعد از آن** **ذکر غفران** **نوب گذشته** **و آینه کرد** **و ذنب استور داشت** **و تحقیق** **مقام**  
**در باب دوم** **گذشت** **و از آنجمله آنست** **که هر چه انبیای** **ما سبق** **را بعد از سوال** **عطا فرمود** **و بر علیه صلوة** **و اسلام**  
**بی سوال** **ارزانی** **داشت** **ابراہیم خلیل** **گفت** **و لا تخزنی** **یوم یبعثون** **در شان** **آنحضرت** **و است** **و فرمود** **یوم لا یخزونی**

الذین والذین انما اوتوا من الاية موسی علیه السلام گفت **رب** **شرح لی** **صدقة** **در شان** **پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم**  
**سفر** **یاد** **الم** **شرح** **لک** **صدر** **ک** **از آنجمله آنست** **که حق تعالی** **برگزید** **آنحضرت** **را** **صلی الله علیه و آله و سلم** **بمقام** **مجت**  
**و ابراهیم** **را** **علیه السلام** **بمقام** **خلت** **مقام** **مجت** **بالاتر از** **مقام** **خلت** **است** **و در اول** **باب** **کرآن** **گذشته** **است**  
**آخر** **باب** **هشتم** **نیز** **کلام** **درین** **بیاید** **و بعضی** **علا** **عارفین** **در** **فرق** **بیان** **خلیل** **حبیب** **کلامی** **لطیف** **گفته** **که** **خلیل** **از**  
**خلت** **است** **بمعنی** **حاجت** **و ابراهیم** **علیه السلام** **محتاج** **و معتقد بود** **بوسوی** **خدا** **پس** **از** **نیجت** **گرفت** **و را** **خدا** **تعالی**  
**خلیل** **و حبیب** **فعل** **است** **بمعنی** **فاعل** **یا** **مفعول** **پس** **آنحضرت** **هم** **عبادت** **هم** **محبوب** **و بساطت** **عرض** **گفته** **اند**

که خلیل میباشد فعل و معنی ضای خدای و حبیب میباشد فعل خدا بر ضای او **تو له** **تعالی** **قلن** **ولینک** **قبلة** **رضنا**  
**و سوف** **یعطیک** **ربک** **فرضی** **و خلیل** **گاهی** **استعمال** **نمیکند** **برای** **تعالی** **محبوب** **چنانکه** **آمده** **است** **که** **چون** **آمد**  
**ملک** **الموت** **نزد** **ابراہیم** **علیه السلام** **برای** **قبض** **روح** **توقف** **کرد** **و ابراهیم** **گفت** **پرس** **ان** **پروردگار** **که** **چه** **حکم** **میشود**  
**زود می** **باید** **آدم** **یا** **توفیقی** **هست** **و آنحضرت** **فرمود** **اخرت** **الرمیق** **الاعلی** **و میگفت** **در** **دعا** **خود** **اللهم** **انی** **اسالک**

النظر الی جلال و جهک و الشوق الی تعانک و خلیل مغفرت وی در حدیث است چنانکه گفت ابراهیم **والذی** **طرح**  
**ان** **یغفر لی** **خطیئة** **یوم** **الدين** **و حبیب** **مغفرت** **او** **در حدیث** **یقین** **قال** **الله** **تعالی** **لیغفر لک** **ما تقدم من ذنبک** **و**

ما تا فرودیم نغمه علیک و خلیل گفت و لا تخزنی یوم یبعثون و گفته شد بحسب عجم لا تخزنی الله البتة گفت بنده من  
 و زیاده بران فرمود و الذین استوامه و خلیل گفت انی ذاهب الی ربی یهدین و حبیب گفته شد بوی و وجد که  
 صلا لا هدی و خلیل گفت و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین گفت مر حبیب باورفتنا لک ذکرک و خلیل گفت  
 و اجعلنی من ورثة جنة النعیم و گفته شد مر حبیب انا احببناک الکوثر و خلیل گفت انی اجنبی من بنی ان نجد الا صنام  
 و حبیب گفته شد مرا و انا میرید الله لیدهب عنکم الرحمن اهل البیت و یطهرکم تطهیر او چون در خلیل که محل خلعت  
 است و حبیب که محل محبت این فرق باشد در خلعت و محبت نیز فرق و فصل خواهد بود و صلی الله علیه و آله سلم  
 علی حبیب و خلیل و علی جمیع الانبیاء المرسلین آل کل و سایر الصالحین از آنجمله آنست که نماز نافله که آنحضرت  
 نوشته گذاردی ثواب آن برابر بودی با ستاده گذارن بخلاف دیگر که فرمود من صلی قاعدا فله نصف اجر القائم  
 اگر چه ظاهر این حدیث عام است اما آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم مخصوص است ازین در حدیث صحیح مسلم  
 از عبد الله بن عمرو بن العاص آمده که گفت رفتم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیدم که نوشته نماز  
 میگذارد و گفتیم یا رسول الله شنیده ام که تو فرموده صلوة الرجل قاعدا علی نصف الصلوة قائما و حالاً تو نماز  
 نوشته میگذاری فرمود آری من گفته ام ولیکن است کاحد منکم و از آنجمله آنست که همچنانکه از برابر میدیدار  
 قضای خود نیز میدید و در تاریکی چنان میدید که در روشنائی و کلام در بیابان دل در ذکر بصر شریف رفته است  
 و از آنجمله آنست که هر چه در دنیا است از زبان آدم تا اوان نغمه اولی بر او شکست ساختند تا همه احوال را از اول  
 تا آخر معلوم گردد و باران خود را نیز از بعضی از آن احوال خبر داد از بعضی صلی از اهل فضل شنیده شده است که  
 بعضی از عرفا کتابی نوشته و اثبات کرده که آنحضرت را تمامه علوم الهی معلوم ساخته بودند و این سخن بظاهر  
 مخالف بسیاری از ادلست تا قائل آن چه قصد کرده باشد و الله اعلم و صلی فضائل و خصائص است  
 مرحومه محمدیه هم بسیار است و این تیراجع فضائل آنحضرت است که اینچنین است و اینچنین تا بیان دارد و  
 فضائل آنحضرت داخل فضائل امت است که اینچنین پیغمبری دارند و تبع و مقصدی باینچنین ذات کامل  
 الصفات اند باینکه چون پیدا کرد پروردگار تعالی و تقدس ابراز و اظهار کرد عنصر شریف نبوی را صلی الله علیه  
 و آله وسلم در عالم حیان در غایت احکام و اتفاق ظاهر شدن عنایت ربانیه بامت انشانیه وی اگر چه چون  
 و انس هم ایت اویند لیکن بجهت خصوصیتی و قابلیت که ایشان راست آنچه در ایشان ظهور گردد در جای دیگر  
 نگرود و فرمود گفتیم خیر امته اخرجت للناس من این خطاب بواسطه با و اهل این امت است که اصحاب رسول الله

بیت

صلی الله علیه وآله وسلم اند و سابقان و مقربان در گاه اند و درین صفات که فرمود تا مرون بالمعروف و نهی عن المنکر که در حقیقت سبب شرط خیریت اند اتم و اکمل و اسبق اند و بعضی صحبت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و مشاهده جمال جهان آرای او و اقتباس استفاضه انوار و آثار وی میواسطه مخصوص اند و ازینجا معلوم شد که اول این است افضل است از ما بعد خود تریبی هم از شرح درین باب واقع شده است که فرمود خیر القرون قرنی الذین انما هم ثم الذین یلوونهم ثم الذین یلوونهم مشهور این سه مرتبه است صحابه و تابعین و شیخ تابعین از یک حدیث صحیح البخاری مرتبه چهارم نیز معلوم میشود که ایشان را اتباع شیخ خوانند تم لیشوا الکذب میفرماید بعد از آن فاش میشود دروغ یعنی آن ضبط و ربط دین و صدق تقوی و یقین که در او اهل بود نماید و طاعت از صحابه اند که لحظه بدیدار مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شدند و از آن آوردند در قندجگار و بار خود مشغول شدند و با شداد صحبت و طول خدمت استفاده و استفاضه نمودند آنها که بعضی صحابه رضوان الله علیهم اجمعین مطلق قائل اند میگویند ایشان را تیرکالی محال است که موجب فضیلت است ازین جهت معلوم نمی شود که مقصود این طاعت چیست اگر میخواهند که برکت رویت و مشاهده آنحضرت تمامه کمالات حاصل میشود که متاخران دارند این محل توقف است و مستلزم عدم تعاضل و تفاوت میان صحابه است و خلاف واقعست یا میخواهند که همان رویت و مشاهده آنحضرت فضیلتی است که اتم و اکمل است از تمامه فضائل و کمالات هیچ فضیلتی برابری نمیکند با آن و با جمله صحابه از حیثیت صحبت شریف اگر چه مدت آن قلیل بود افضل ازین رای خود و جماعه از اصولیین مطلقاً اسم صحبت هم مخصوص میدارند جماعه اولی و این خلاف مذهب محدثین است که در صحبت برویت و ملاقات اگر چه کم باشد اکتفا کنند سابقان نیز چیزی ازین باب مذکور شده است و شاید که بعد ازین نیز تقرب بقدر فضائل و خصائص این است علی الاطلاق می شمار است و اخبار و آثار بسیار در آن دارد اتم و اکمل فضائل ایشان است که امت محمدیه اند و همچنین که وی صلی الله علیه وآله وسلم خاتم النبیین و جامع فضائل و کمالات تمامه انبیاء است سلام الله علیهم اجمعین و مکارم اخلاق و محامد صفات بوی تمام شد ایشان خاتم الامم اند و مخصوص اند کمال دین و اتمام نعمت چنانکه منطوق قول الیوم اکملت لکم دینکم اتمت علیکم نعمتی است و صفات ایشان در کتب سابقه مذکور است چنانکه ذکر شد پیغمبر ایشان صلی الله علیه وآله وسلم و بنده از آن در باب چهارم در ذکر آنحضرت در کتب سابقه گذشت از این عباسی است عنما که فرمود صلی الله علیه وآله وسلم گفت موسی علیه السلام یارب آیا هیچ کسی هست در اتم گرامی تر ز تو انامت من که سایه کردی بر ایشان بنام و فرود فرسادی برای ایشان هرچسوس پس فرمود خدا تعالی یا موسی ندانسته تو که فضل است محمد علیه السلام بر سایر اتم همچو فضل منست بر جمیع خلق گفت موسی یارب پس بنام آن است را فرمود حق سبحان

نی بنی تو ایشان را ولیکن بشنوا نم ترا کلام ایشان را پس خدا کرد ایشان را باری تعالی پس جواب داد همه بیک آواز  
 لبیک اللهم لبیک و حال آنکه ایشان در اصلا بآب و آوار حمام امهات بودند پس فرمود وی سبحانه صلواتی علیکم  
 در محنتی سبقت محضه و معنوی سبق خدا فی استجابت که دم برای شما پیش از آنکه دعا کنید و هر که زیاد برادر حالتی  
 که گواهی میدهد هر که لا اله الا الله محمد رسول الله می آید ز من مراد را گناهان او را فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
 پس خست خدا تعالی که منت نهد بر من باین نعمت فرمود وی سبحانه و ما کنت بجانب الطور اذ نادوا و نبوا و نبوی توای  
 محمد یعنی در نشاء عصری وقتی که ندا کردیم یعنی است ترا بشنوا نم موسی را کلام ایشان روایت کرد این حدیث را  
 قناده و زیاده کرده این را که پس گفت موسی یارب چه عجب نیکوست او از امت محمد پروردگار را بشنوا ان مراد بزرگوار  
 و ابو نعیم در علیه از انس آورده که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وی فرستاد حق تعالی موسی پیغمبر  
 بنی اسرائیل که در یاد برادر حالتی که منکر است با محمد در آرم او را در آتش فروخ گفت موسی علیه السلام کیت آمد فرمود  
 خدا تعالی با محمد کسی است که پیدا کرده ام پیدایشی را گرامی تر بر من از وی نوشته ام نام وی با نام خود بر عرش پیش  
 از آنکه پیدا کنم آسمان زمین را و جنت حرام است بر تمام خلق من تا در آید در وی او دامت او و ازین حدیث معلوم شود  
 که امت او بر نبوت او پیش از انبیا روگردان است که بند و پیغمبر عین مملکت نیز است طفلی نیز خواهد بود و اگر مراد از خلق غیر انبیا باشد  
 اگر چه گفته است جمیع خلق با آنکه این امت فاضلتر از انبیا باشد یا برابر باشد با ایشان فحاشا و کلانیرا که هیچ حلی بر تبه بنی زیند  
 موسی چه کسانند بجهت محمد و جیت صفات ایشان این ذکر کرد صفات ایشان از فرمود موسی دیگر دان اخذ و ندانی آن است  
 فرمود خدا تعالی بنی امت از جنس ایشان خواهد بود پس گفت موسی پس بگردان خداوند است آن بنی فاروق بن منبه  
 آورده که گفت وی فرستاد خدا تعالی بسوی شیبا پیغمبر علیه السلام که من میفرستم بنی امی را که میکشایم بوی گوشهای  
 گزرا و پشه های کور را و دل های پوشیده در برده را سولد شریف وی که شریفه و مها بروی و نیه طیبه و ملک و بشام است  
 و ذکر کرده صفات آنحضرت از آنچه در باب چهارم گذشت تا آنکه گفت میگردانم است را بهترین استی که بیرون آورده شده است  
 برای مردم امر گفته معروف و نهی کننده از شر و یگانه داننده مراد ایمان آنند من اخلاص مع زنده بودن تصدیق  
 کسند و پختی که آورده اند پیغمبر ان من گزنده با آفتاب و متاب یعنی برای محافظت اوقات جهاد و خوشان قلوب  
 و جوه و ارواح که اخلاص و زید در من الهام میکنم ایشان را تسبیح و تکبیر و تحمید و توحید در مجالس و مضامح و حرکات  
 و سکنات و سفر و حضر ایشان و صفوی ایشان در مساجد مانند صفوی ملائکه است که در عرش ایشان و ستان نشند  
 یاری دهندگان من کینه کشم من با ایشان از دشمنان که بش پرستان اند نماز میکنند برای من ایستاده نوشته و کاف

درج النبوة

و ساجد و بیرون می آیند از دیار خود و اموال خود بطلب رضای من و قتل میکنند در راه من ختم میکنم کتاب ایشان گناهارا و شریعت ایشان شریعتها را و بدین ایشان دین هارا و کسیکه در با بدایمان را و ایمان یابد کتاب ایشان و در نیاید در دین و شریعت ایشان نیست و می از من و نیز از من از وی و دیگر و انتم ایشان را افضل اجم و امت وسط که شهدا و اندر مردم چون در غضب آیند تعلیل میکنند و او چون کتف کتف میکند مرا پاک میکنند و پهارا و اندام هارا می بندند از تالصف ساق و تهلیل میکنند بر نلها و بلند یها و قربانی میکنند بر ختن خون انجیلها می ایشان در سینههای ایشان است راهبانند در شب شیر اند و روز خوشا کسیکه ایشان است و بر کیش ایشانست و بر او روش ایشانست این فضل منست میدهم هر کرا میخواهم و من خداوند فضل عظیم ام رهاه ابو نعیم این فضل این است مرحومه است در کتب سابقه پس امت را باید که برین صفات باشد که علت خیرت ایشانست و شک نیست که اتم و اکمل درین صفات او اهل ایشان اند که صحابه اند و من لم یمنی الله عنهم اجمعین چون از خصائص این است حلال گردانیدن خنائم و حلال نبودن کسی استی را پیش از ایشان و گردانیدن تمام زمین مسجد گردانیدن خاک پاک کتفه چنانکه در خصائص حضرت گذشت یعنی امت نیز باو شریک اند در صفات و احکام و بعضی گفته اند که وضو نیز از خصائص ایشانست نسبت با هم سالف اگر چه پیغمبر از او بود و استدلال کرده اند برین بحدیث ان امی یدعون یوم القیامة غراهمجلیس من انبار الوضوء و لیکن توجه اند که این جزا و وضو مخصوص باشد با ایشان در فتح الباری در قصه ساره با آن چهار که گرفت او را گفته است که چون نماز آن کافر که نزدیک شود ساره ساره برخاست و وضو کرد و نماز بگذارد و در قصه حیرج راهب نیز آمده که وضو کرد و نماز گذارد و کلام کرد با غلام پس ظاهر آنست که آنچه مخصوص است باین امت خزه و تحمیل است نه اصل وضو و در روایت مسلم را از ابو هریره آمده که فرمود آنحضرت که این سیامی است که نسبت مرغی شما را و از ظاهر حدیث احمد که در مشکلات در کتاب طهارة آورده نیز اینچنین مفهوم میگردد و مجموع صلوات خمس نماز خصائص این است و در امام سابق چهار نماز بود بزحشا و اول کسیکه نماز عشا گذارد پیغمبر باو صلی الله علیه و آله وسلم و در حدیث آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود تا خیر کنید نماز عشا را زیرا که شما تفصیل فاده شده ایم این نماز را از امام و گذارد است از صبح امی پیش از شما و اذان و اقامت نیز از خصائص این امت است و بسیم نیز صبح امی نازل نشده است پس ازین امت مگر بر سلیمان علیه السلام پس بسیم الله از خصائص امت است نسبت با آنها می دیگر و امین را نیز از خصائص این امت داشته اند و در حدیث عائشه رضی الله عنها آمده است

که فرمود آنحضرت که یهود حسد نمی بردند بر ما بر چیزی چنانکه حسد سیر و نذر بر وجهی که هدایت نمود ما را خداستعالی و گفتند  
ما در پس امام امین در روایتی آمده چنانکه حسدی بردند بر سلام و آمین از خصائص این امت است رکوع در نماز است  
از علی رضی الله عنه فرمود نخستین نمازی که رکوع کردیم ما در وی نماز عصر است گفتم یا رسول الله چیست این رکوع  
که هرگز نیکردی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باین امر کرده شدم و ازین حدیث معلوم میگردد که در او اهل  
در دین ما هم رکوع نبود چنانکه در نماز یهود و نصاری نبود پس از آن ارشاد در واقع اشغال از قیام بر رکوع و از آنکه  
بسجود و تدریج در آن داخل است در حدوث حضور و وجود خشوع و لیکن در اینجا اشکال آورده اند که قول حضرتعالی  
یا مریم اقمی لربک و اسجدی فارکمی مع الراء کعین دلالت دارد بر وجود رکوع در امام سالف و میگویند که در اربعین  
ادامت طاعت است از جهت قول حبیبیانه امن هو قانت انما باللیل ساجدا و قائما و قنوت بمعنی طاعت و قیام  
و خشوع می آید و مراد بسجود نماز است از جهت قول وی سبحانه و اوبار السجود بر رکوع خشوع و اجبات و تقدیم سجود  
بر رکوع نوعی از قنوت است بر معنی و الا ظاهر آنست که رکوع مقدم بود و این بر تقدیری که ثابت شود منحصرا  
عدم رکوع در نماز امام سابقه و علما استدلال کرده اند بحديث علی رضی الله عنه بر این مقام نیست این استدلال  
فانهم ما اگر نظر بواقع گویند که رکوع نیست در نماز آن قوم الله اعلم و از خصائص این امت آنست که صفوف ایشان  
در نماز و قنات مانند صفوف ملائکه است در قدر و منزلت و قرب از نگاه و از بعضی احادیث معلوم میشود که تشبیه در  
اتمام صف اول است که آنرا تمام کرده صف دیگر بنهند و میتوانند که این کنایت باشد از وجود جماعت در نماز اگر گویند که جماعت  
نیز از خصائص این امت است و الله اعلم و از جمله خصائص توحیدیه سلام است چنانکه در حدیث عائشه رضی الله  
عنها گذشت پوشیده نماند که ظاهر از حدیث عائشه سلام و نماز است و ظاهر از عبارت توحیدیه سلام آنست که  
در وقت ملاقات سلام بیکدیگر میگویند مگر آنکه گویند که هر دو یکی است و سلام نیز فرود آنست که بر ملائکه و قوم میگویند  
خدا بر ما از خصائص این امت جمعه است که دیگر از اینست چنانکه در حدیث آمده است که هذا يوم هم الذی من الله علیهم  
فمذا انما الله له و الناس فیها لنافع الیهود فدا و النصاری بعد غد و اه البخاری و این حدیث را بیانی است که در  
جای خود کرده شده است و از خصائص این امت است انشاء وجهی که هر چه در روز خداستعالی بطلبند بیانند و در اینجا اول  
است قریب بچهل قول و در شرح سفر السعادت آنرا با تطبیق در آن نقل کرده ایم و صحیح ترین آن دو قول است اول  
آنکه آن ساعت بعد از خروج امام است در خطبه جمعه تا فراغ از نماز و قول دیگر در آن ساعت از روز جمعه تا  
زهره رضی الله عنها بر پنجانب است میگویند که وی رضی الله عنها خادمی را بر می گماشت که خبر کند از آن عالم

و اگر آنوقت کہ در اول شبی که میآشد از رمضان نظر میکنند حق سبحانه بسوی ایشان نظر عنایت و هر که نظر کند خدا بسوی وی نظر عنایت عذاب نکند اورا ابد و زینت میدهد وی نماید بهشت را در وی و دیگر دانند بسوی او هرگز نه دارا خوشبختی و نزد خود از بسوی مشک و استغفار میکنند ایشان را ملائکہ ہر شب ہنگامیکہ افطار میکنند و چون آخر شب از رمضان میباشند میآورد ایشان را ہمہ دادہ شدہ است این مت اور شہر رمضان پنج خلعت کہ دادہ شدہ است پیچ است پنجمی را دادہ است کہ استغفار میکنند برایشان ہنگامیکہ افطار میکنند و در بند و زندان کردہ میشوند مردہ شیاطین و از آنجملہ استجاب سحر و تمجیل فطر و اجابت اکل و شرب و بلع و شب تا فجر و حرام بود بر کسیانکہ کہ پیش از نماز بودہ اند بعد خواب بچنین جرس در اسلام برمانند پس از آن منسوخ گشت و از آنجا شب قدر است چنانکہ گفته است نودی در شرح مہذب در روایت آمدہ است کہ در شبی اسرائیل مدعی بود کہ ہزار ماہ در راہ جدانگ کردہ و سلاح از بزرگاشید صحابہ گفتند کہ باخاقت است کی را انکا کہ اینچنین تواند کرد پس نازل شد سورہ قدر کہ شب قدر بہتر از ہزار ماہ است و درین یک شب فاضلتر است از جہاد و در راہ خدا ہزار ماہ باقی کلام در مقام در محل خود میاید و اختلاف کردہ اند کہ صیام رمضان از تمام نصاب امت است یا برام سابقہ نیز بود و روایت کردید کہ علی بن ابی طالب کہ مراد از آن صیام رمضان است ظاہر در آن است کہ برام سابقہ نیز کتب بود و این ابی حاتم از ابن عمر رضی اللہ عنہما آورده کہ صیام رمضان کتب بود برام سابقہ چنانکہ بر ما در اسناد این حدیث مدعی ببول است و اگر گوئیم مراد مطلق صیام است نہ قدر وقت آن پس تشبہ واقع بر مطلق صیام است و قول جمهور زمین است از خصائص این امت است رباع ایشان است نزد مصیبت کہ منسوب است و سبب صلوات و رحمت است از پروردگار تعالی و سبب ابتداء است مریش از از سعید بن جبیر آمدہ کہ گفت تحقیق دادہ شدہ است این امت را نزد مصیبت چیزی کہ دادہ نشدہ است انبیا را ما تداؤن ان قال قال اللہ فاما الیہ رجعون مصیبت و اگر دادہ میشد انبیا را دادہ میشد یعقوب علیہ السلام وقتی کہ گفت یا اسفی علی یوسف گفت بندہ مسکین بتداؤ علی طریق الحق و البقیہ این قول موجب منہم تریح امت است بر انبیا و تحقیق فرمود یعقوب علیہ السلام قصیر جمیل اللہ المستعان و این در معنی استرجاع است و قول او یا اسفی علی یوسف نافی آن نیست و اگر گوئید دادہ شد این امت را استرجاع چیزی کہ دادہ نشدہ اند از انہما ہی دیگر بہتر باشد و ظاہر آنست کہ تخصیص امت نسبت با ہم باشد و نسبت با نبیا صلوات اللہ و سلامہ علیہم اجمعین از آنجملہ آنست کہ خدا تعالی برداشت از این امت احصا و اطلاق کہ بود برام سابق مراد خصیصہ و رفع تکلیفهای سابق است کہ بود برایشان مثل تقسیم قصاص



در قتل عمد و خطا و قطع اعضاء خالیه و قطع موضع نجاست و قتل نفس در توبه میبود مرد از بنی اسرائیل که میکرد گناه در شب نوشته می یافت وقت صبح بر در خانه خود که کفارت این گناه اینست که بر آید می هر دو چشم خود را پس می بر آید و از آنجا آسمان گردانیدن پروردگار تعالی است بر ایشان از آنچه سخت گردانید بر غیر ایشان و گردانید بر ایشان در دین از حرج چنانکه اگر ایستاده تواند گذارد کسی نماز را نشسته بگذارد و مباح گردانید افطار و قصر در سفر و کشاد بر ایشان در توبه را و مشرک گردانید در ایشان از کفارت در حقوق اعدا وارش و دیت در حقوق العباد و در وی است از بن عباس رضی الله عنهما که گفت حرج آنچه بود بر بنی اسرائیل از شدائد و مکاره که نهاد حق تعالی ازین جهت در خطبه آنست که خدا تعالی رفع کرده است از ایشان مواخذة بخطا و نسیان با آنچه اگر آه کرده شوند بر این حدیث نفس که آنرا خاطر و دوسوسه خوانند تحقیق بودند بنی اسرائیل چون نسیان میکردند چیزی را از آنچه امر کرده شدند بدان یا خطا کردند تسجل میشدند بر ایشان عقوبت و حرام گردانیده میشد بر ایشان چیزی از طعام و شراب با اندازه آن گناه و تحقیق فرموده است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که ان الله تعالی رفع عن امة النبیان و ما استکبروا علیه رواه احمد و ابن جبار الحاکم و ابن ماجه و فرق میان خطا و نسیان آنست که نسیان مطلق فراموش شده است چنانکه روزه دار روزه را فراموش کرده بخورد و در خطایا و دار و ولیکن قحط کرد چنانکه روزه یابد و در وضو کرد و آب بخلق در رفت و اگر آه بزور کسی ابرکاری داشتن چنانکه ظالمی زور کرد و گفت تکلم کن بکلمه کفر و اگر نیکویی میکشتم ترا اینجا اگر تکلم بکفر کردی برقرار خود است زیان ندارد بران مواخذة نیست و اما در حدیث نفس بدانکه در اینجا چند چیز است یکی آنکه چیزی یکایک بی اختیار در دل افتاد و این را امر غیبی خوانند در اینجا اصلا مواخذة نیست هر که باشد و بعد از آنکه در دل افتاد و جولان کرد و گوید در دل آنرا خاطر خوانند بعد از آن اهم است که خواست بکند و نکر و این مرفوع است ازین امت بلکه اگر نکر و یک سنه می نویسد بعد از آن عزم است که بکند ولیکن از خارج مالمعی پیدا گشت که نمی تواند کرد اگر مانع نباشد البته میکند و مواخذة است زیرا که این فعل قلب است و برین محمول است قول و تعالی و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یا کفر یا استکبارا عزم زنا زانیست و مواخذة بر وی مواخذة زنانه بلکه گناهی است سر خود و مواخذة کرده بشود آدمی بران و از خصائص کماله این خیر الامم آنست که شریعت ایشان کمال است از جمیع شرائع متقدمه و این حیانت که محتاج نیست به بیان واضح است که تخفیف است دران و چون آنحضرت بسعوت است بر امی تمیم مکارم اخلاق و محامد افعال لایزم درین شریعت او اتم و اکمل از این و شرائع باشد و این شریعت خواص است بیان کمال